موضوع: علم حضوری و علم حصولی

علم حضوری و علم حصولی

بحث درباره این بود که علم انسان به عالم طبیعت، علم حضوری است و این علم حضوری مبنا برای علم حصولی به عالم می شود که عبارت است از صور و مفاهیم ذهنی. نحوه آن به این صورت است که نخست نفس ناطقه انسان با عالم تماس پیدا می کند و در اثر این حضور، علم حضوری برای او حاصل می شود. سپس بر اساس آن آگاهی حضوری، صورت علمیه شکل می گیرد که همان علم حصولی است.

علامه طباطبایی در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، علم حضوری را اینگونه تفسیر کرده است که نفس انسان با حواس ظاهری با اشیاء عالم ارتباط وجودی پیدا می کند. (ملاک علم حضوری هم ارتباط وجودی عالم و معلوم است به گونه ای که واقعیت معلوم نزد عالم حاضر باشد).

ایشان اما در بدایه و نهایه الحکمه و پاورقی های اسفار دیدگاه دیگری را بیان کرده می فرماید: ما گمان می کنیم که به عالم طبیعت علم پیدا می کنیم، علم ما در اصل به حقایق عالم عقول و مثال است که از مجردات هستند. علم عبارت است از حضور مجرد نزد مجرد، پس آنچه در حقیقت در نفس ما حاضر می شود، موجودات عالم طبیعت نیستند، زیرا اینها مجرد نیستند، بلکه این تماس حواس و اشیاء مادی، زمینه ساز و علت اعدادی است برای اینکه نفس با حقایق مجرده عالم عقول و مثال ارتباط برقرار کند.

ایشان بیان دیگری در حواشی اسفار داشته و گفته اند: این موجودات مادی یک وجه ثابت و یک وجه متغیر دارند. وجه متغیر آنها متعلق علم نیست، زیرا با وجود تغیر، ملاک حضور در آنها نیست و علم که حضور است در آن تحقق ندارد. اما این موجودات یک وجه ثابت دارند که متعلق علم قرار می گیرد.

مرحوم علامه در المیزان، تعبیر ملکوت در قرآن کریم بیان شده را به معنای همین وجه ثابت اشیاء دانسته اند. «سبحان الذی بیده ملکوت السموات و الارض» مراد از ملکوت عالم طبیعت، همان وجه ثابت این عالم است که جنبه تجرد پیدا می کند و ملاک علم در آن است.

ارزیابی

با همه جایگاه برجسته مرحوم علامه که از نخبگان معاصر هستند و همگان از ثمرات علم ایشان بهره مند می شوند، اما در اینجا نمی توان کلام ایشان را پذیرفت. اینکه در قرآن کریم سخن از ملکوت آسمان ها و زمین مطرح شده، قابل قبول است، اما مراد از این ملکوت چیست؟ خود مرحوم علامه می فرماید جنبه وابستگی موجودات به خالق متعال، همان ملکوت عالم است. اما اگر دقت کنیم آن وجه ملکوتی موجودات، جنبه فقر محض بودن و وابستگی وجودی مطلق آنان به مبدا عالم است. این معنای از ملکوت اسم عامی برای همه مخلوقات اعم از مجرد و مادی است و ناظر به جنبه وابستگی مطلق موجودات به خدای متعال است. در این صورت معرفت ما به عالم طبیعت، دیگر معرفت حسی نیست بلکه معرفت عقلی است.

این کلام از جنبه معرفت شناسی این مشکل را دارد که ما الان به متغیرات عالم علم داریم. الان صور ذهنی فراوانی از تحولات عالم داریم. این صور، علم حصولی است و طبق سخنی که بیان شد منشا آنها ارتباط وجودی نفس با اشیاء عالم است. اگر بگوییم به این متغیرات علم حضوری نداریم در این صورت باید گفت که این صور سر خود ایجاد شده است. در این صورت بنیاد معرفت ما به عالم طبیعت به هم می ریزد و سر از سفسفه و شکاکیت در می آورد.

از جهت کلامی نیز این سخن با مشکل مواجه است، زیرا خدای متعال به صریح آیات و روایات به ریز و درشت این عالم طبیعت علم دارد: «وَ ما يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقالِ‏ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لا فِي السَّماءِ وَ لا أَصْغَرَ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْبَرَ إِلاَّ في‏ كِتابٍ مُبين‏»[[1]](#footnote-1). و می فرماید: «أَ لَمْ تَرَ أَنَ‏ اللَّهَ‏ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى‏ ثَلاثَةٍ إِلاَّ هُوَ رابِعُهُمْ وَ لا خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سادِسُهُمْ وَ لا أَدْنى‏ مِنْ ذلِكَ وَ لا أَكْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمٌ».[[2]](#footnote-2)

بنابراین به نظر می رسد دیدگاهی که مرحوم علام در اصول فلسفه بیان کرده اند با موازین معرفت شناسی سازگارتر است و دو سخن دیگر ایشان قابل قبول نیست.

جمع بندی

جمع بندی بحث درباره بازگشت علم حصولی به علم حضوری و ملاک علم حضوری دو چیز است:

1. بازگشت علم حصولی به علم حضوری گاهی با واسطه و گاهی بی واسطه است. اگر مقصود از بازگشت علم حصولی به علم حضوری، بازگشت بی واسطه و مستقیم باشد، عمومیت ندارد، زیرا معدومات اساسا مصداقی ندارند تا به علم حضوری مستقیم برگردند، مثلا به اجتماع نقیضین علم داریم اما آیا می توان گفت که اول اجتماع نقیضین را حضورا درک کرده ایم و سپس از آن تصویر برداری شده است؟ مفهوم شریک الباری و مفهوم کوهی از یاقوت نیز همین گونه است.

2. در بحث ملاک علم حضوری، در مواردی که رابطه عالم و معلوم از مقوله علیت ایجادی باشد، تجرد معلوم شرط معلومیت آن نیست، زیرا چیزی که واقعیت آن عین ربط به دیگری باشد نزد او حاضر است. حاجی سبزواری این مطلب را درباره علم خداوند به موجودات بیان کرده است که سخنی قابل قبول است.

ادامه بحث انشاء الله در جلسات آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره یونس، آیه 61 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره مجادله، آیه 7 [↑](#footnote-ref-2)